



در مسأله‌های مکتب اسلام

فروردین ۱۳۵۲ در بیع الاول ۱۳۹۵

شماره ۲ سال ۱۶

این آدمهای ماشینی!

قبل از هر چیز خبر زیر را بخوانید:
 «دانشگتن» مردی بنام «سامرون» که مأمور کنترل ترافیک هوایی
 است اخیراً اظهار داشت که در دسامبر گذشته روزی که يك
 هواپیمای جت بوئینگ ۷۲۷ در نزدیکی فرودگاه دالس سقوط کرد
 ۹۳۹ نفر کشته شدند و کاملاً به دقت متوجه این خطر شده است
 و می‌توانست به موقع خلبان را باخبر کند تا ارتفاع خود را زیاد کرده
 از خطر برهد، ولی چون خبر کردن هواپیما از وظایفی نبوده که در
 شرح وظایف شغل کنترل ترافیک هوایی پیش‌بینی شده باشد، از آن
 صرف نظر کرده است! ...»



اطلاعات - ۱۳۶۲۲



«شخص محترمی نقل می کرد که بر فراز یکی از پلهای بزرگ در یکی از کشورهای غربی ، کسی را دیده است که خود را آماده می کرد که با انداختن خود از بلندی بل بددون رودخانه انحصار کند ؛ و دیگران باخونسردی این صحنه را تماشا می کردند و به سادگی می گذشتند ، هنگامی که او به آنها اطلاع داد که این شخص می خواهد دست به چنین اقدام هولناکی بزند و چه بهتر که جلو او را بگیرند و دلداریش بدهند تا هیچان او رو بنشیند و از این کار صرف نظر کند ، باز بای تفاوتی اظهار کرده بودند ، اینها وظیفه پلیس است و به آنان ارتباطی ندارد؛ خودش می داند...»

برای ماشرفیها ، و مخصوصا برای ماسلمانان ، که ساداتوهرای وسیعی همچون «امیرمعروف ربی انمناگر» آشنا هستیم و از آغاز کودکی به ما گفته اند که اگر در شرق عالم ، کار خلافی انجام گیرد؛ و در غرب آن کسی باشد که توانائی بر جلوگیری از آن به هر وسیله داشته باشد و اقدام نکند در آن گناه و کار خلاف شریک است ، شنیدن اخباری همانند اخبار بالا وحشت آور است که چگونه ممکن است آسانی با چشم خود شاهد مرگ ۹۲ نفر از همخوان خویش باشد و به سادگی بتواند از آن سانحه دلخراش جلوگیری کند ؛ اما همانند يك مجسمه مفرغی کمترین تکان نخورد و تنها به عذر اینکه چنین اعمال غسری «دلیست و طائف او نوشته نشده است ، پس از چند لحظه ناظر یاری از قطعات گوشت انسان باشد که در شمع وسیعی به زمره ریخته است.

این بیوهای بس که با ما مشین سروکار دارند انگاریک «ماشین کوکی» شده اند که فقط در آن دایمی سیر می کند که برای آن کواک شده است و با همانند يك «موشک هدایت شونده» هستند که باید در آسمانها ، همان مسیری را برود که مرکز کنترل زمینی برای آنها تعیین نموده است ، و با مانند مزه های الکترونیکی که فقط در چهارچوبی بمسائلی که به آنها قبلا تغذیه شده فعالیت دارند .

و به این ترتیب مصنوعات انسانی و تکنولوژیش روی خود او اثر گذاشته و او را به شکل خویش در آورده ؛ و تا سرحد بیخ و مهره های بی روح و فاقد احساس و مشولیت تنزل داده است .

در دستورهای اسلامی می خوانیم: **المؤمن احق بالمؤمن من امه و ائیه ان جاع** **اطعمه و ان عری کساه و ان مرض عاده و ان مات شیع جنازته ؛** «افراد با ایمان در باره یکدیگر از پدر و مادر مهر با نترند ، اگر فرد با ایمانی گرسنه شود همه وظیفه دارند او را سیر کنند و اگر برهنه باشد پوشانند ، و اگر بیمار گردد از او عیادت کنند (و یا از مندیهای او

دا فراهم سازند) و حتی اگر از دنیا برود با احترام او را تشییع کنند» و به این ترتیب يك فرد مسلمان حتی يك لحظه نمی تواند از حال دیگران غافل بماند ، و حتی موظف است به ندای غیر مسلمانان که گرنه فاداسنجهای می شود و از وی به نام يك مسلمان تقاضای کمک می کند پاسخ گوید ؛ خلاصه اسلام ؛ انسان را یکبار چه مسئولیت و احساس می داند ؛ همان چیزی که در عصر ماشین و موشک از آن خبری نیست . داستی میان این دو بر نامه چندر فاصله است ؟

افزایش هولناك جنایات جنسی

این روزها صحنه حوادث جرائد که نمودار انحطاط اخلاقی جامعه ما هست مملو است از جنایاتی که انگیزه آن بهنجوی به مسائل جنسی پیوند می خورد ؛ جنایاتی که از شنیدن آن مو بر بدن انسان راست می شود:

« جوان ۱۸ ساله ای استاد خود را سر می برد ، و سپس شیشه های در دهان او فرو کرده ، و میخ درشتی در چشم او می کوبد ؛ هنگامی که از انگیزه این جنایت می پرسند ؛ می گوید : استادم بهم نظر بد داشته است ...»

« پدزی ، دختر ۱۸ ساله و دودختر خرد سانش را خفه کرده و در چاه سرداب خانه می اندازد و يك کامیون شن هم روی آنها حالی می کند ؛ بعد از مدتی با تلفن ناشناسی برده از راه او داشته می شود ، و بدلهای بیجان دختران او را که در حال بوسیدن بوده اند یکی پس از دیگری از چاه بیرون می کشند ؛ اوضحن اعتراف به این جنایت فجیع ، انگیزه این کشتار بی رحمانه را احراف دختر ۱۸ ساله اش از چاه غفت و احتمال احراف دودختر دیگر را در آینه که بهتر از گذشته بخواهند بود ، ذکر می کند

سه برادر ؛ با چاقو به جان خواهر جوان شوهر دار خود افتاده او را چنان مجروح می کنند که جان به جان آفرین تسلیم می کند ، آنها انگیزه این کار را احراف او از چاه غفت و اینکه حس سانسر نشده نه بد بدهد که در آینه گرد این کارها نگردد ؛ ذکر کرده اند !

« سه جوان بر سر شش یکدختر با چاقو به جان هم می افتند و یکی از آنها تا آستانه مرگ پیش می رود ؛

« مکرر در جرائد عکس چندش آور زن جوان یا کودکی را می بینیم که به نظر فحشیمی به قتل رسیده و در گوردال یا چاه یا دانه ای پیدا شده است و دادستان برای شناسائی او از مردم تقاضای کمک کرده است و گاهی قیافه آنها چنان بهم ریخته که شناسختشان مشکل است !